

منازعات خاورمیانه

Peter Hinchcliffe AND Beverley Milton - Edwardsy, Conflicts in The Middle East Since 1945, (London: Routledge, 2001), 176, pp.

محمد رضایانی*

مقدمه

نویسندگان با ارائه منابع جدید و نقشه‌های مختلف، برای دانشجویان و علاقه‌مندان به تحولات تاریخی خاورمیانه، به غنای این کتاب افزوده‌اند. اگر نگاهی به تحولات خاورمیانه داشته باشیم، پرسش‌های مختلفی در مورد چگونگی این تحولات قابل طرح است:

در ابتدا، نویسندگان کتاب فوق به طرح این پرسش می‌پردازند که چرا منطقه خاورمیانه بر خلاف دیگر نقاط جهان، از اواسط دهه ۴۰ به بعد، همچنان دستخوش آشوب، جنگ و خونریزی است و اینکه چرا وضع طبیعی هابزی درگیری و آشوب، به ویژگی اجتناب‌ناپذیر آن تبدیل شده است؟ نویسندگان با ارائه یک دیدگاه تطبیقی و مقایسه‌منطقه‌فوق باریخی نقاط دیگر جهان مانند آفریقا و آمریکای لاتین، تمرکز خود را بر تحولات منطقه خاورمیانه قرار داده است.

به نظر نویسندگان، این منطقه از زمان جنگ جهانی دوم، عرصه بسیاری از تحولات بوده است و اتفاقاً پیدایش و تکوین این درگیری‌ها، معمولاً به خاطر وجود عوامل مشابهی است. استعمار و رقابت قدرت‌های بزرگ همواره در منطقه وجود داشته است. نویسندگان در پی ایجاد ارتباط متغیرهای موجود با هم و ارائه یک تبیین عقلانی از زمینه‌های تعارض در این منطقه هستند. آنها معتقدند که صورت‌های گوناگون از درگیری را می‌توان در این ناحیه مشاهده کرد یعنی اختلافات موجود فقط محدود به درگیری دولت‌ها با یکدیگر نیست.

کتاب منازعات خاورمیانه از سال ۱۹۴۵ به بعد اثر پیتر هینچکلیف^۱ و بورلی میلتون ادواردز^۲ می‌باشد که چاپ اول آن در سال ۲۰۰۱ وارد بازار شد و در حال حاضر به سومین چاپ خود رسیده است. پیتر هینچکلیف استاد علوم سیاسی دانشگاه کوئین است کتابی هم با عنوان میراث هاشمی^۳ با همکاری میلتون ادواردز و سفیر سابق انگلیس در کویت وارد در سال ۲۰۰۰ توسط انتشارات روت لیج^۴، از وی به چاپ رسیده است. میلتون ادواردز هم استاد علوم سیاسی دانشگاه کوئین است و وی مولف کتاب سیاست معاصر در خاورمیانه است که در سال ۱۹۹۹ به چاپ رسید و کتاب اسلام بنیادگرا از ۱۹۴۵ به بعد که در سال ۲۰۰۴ به چاپ رسید.

اما این کتاب به بررسی و تحلیل ریشه‌های منازعه در خاورمیانه از سال ۱۹۴۵ به بعد، با توجه به فاکتورهای نژادی، قومی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی می‌پردازد. هینچکلیف و ادواردز، همچنان که به تحلیل و بررسی منازعات اصلی می‌پردازند از موضوعات مهمی هم چون ظهور اسلام رادیکال، دیپلماسی و فرآیند صلح‌سازی و نقش قدرت‌های اصلی غافل نشده، آنها را نیز بررسی می‌کنند. نکته برجسته اینکه، کتاب فوق با توجه به تحولات جدید، خود را به روز کرده و به آنها هم می‌پردازد، مثلاً تحولات عراق جدید، منازعه و درگیری فلسطینیان و اسرائیل و مسائل جدید مانند انتخابات دولت حماس و جنگ اسرائیل و حزب الله در سال ۲۰۰۶.

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل واحد علوم و تحقیقات

1. Peter Hinchcliffe

2. Beverley Milton - Edwards

3. A Hashemite Legacy

4. Routledge

در همین ارتباط، درگیری داخلی در عراق، سوریه، الجزایر، اردن، یمن و لبنان نیز قابل بحث است و عملکرد نیروهای نظامی و نقش آنها در این جنگ‌ها از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.

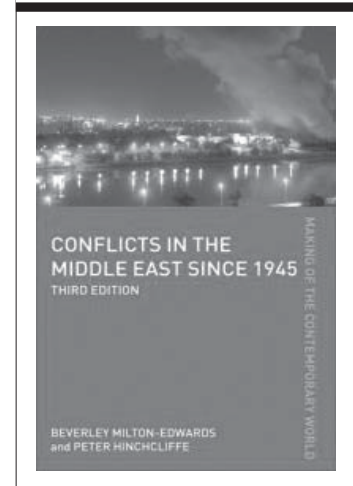
بررسی اختلافات مرزی بین کشورها، از دیگر مسائل مورد نظر نویسندگان کتاب فوق است. درگیری مصر و لیبی، مراکش و موریتانی، اردن و سوریه، اسرائیل و لبنان، عراق و کویت، ایران و عراق، عربستان و یمن، بحرین و قطر از جمله درگیری‌هایی بودند که به علت اختلافات شدید مرزی مابین کشورها به وجود آمد، علت آن هم حضور مستقیم قدرت‌های استعماری به ویژه انگلستان و فرانسه بوده که با ایجاد مرزهایی مصنوعی، باعث به وجود آمدن اختلافات مرزی میان این کشورها شدند. نکته قابل توجه اینکه، به زعم نویسندگان، این اقدامات استعماری، هرگز منافع و اهداف گروه‌های بومی را دنبال نکرده چرا که آنها مجبور به ادامه زندگی در شرایطی بودند که خودشان هیچ نقشی در به وجود آمدن آنها نداشتند. میزان سرمایه‌گذاری و خرید تسلیحات در این منطقه بسیار قابل توجه است چرا که ۱۵٪ از کل درآمد سرانه این کشورها به این امر اختصاص یافته، در حالی که این میزان در سایر نقاط تنها ۵ درصد است.

در حالی که، در دهه‌های آخر قرن بیستم، نقاط مختلف جهان، شاهد موج دمکراسی بوده و می‌توان انتقال و تغییر وضعیت نظامی به وضعیت مدنی را مشاهده کرد اما این مسئله در منطقه خاورمیانه اتفاق نیفتاد، به تعبیر فرد هالیدی همواره حاله‌ای از بدگمانی بر روابط میان این کشورها، همواره سایه افکننده است.

محتوای فصل‌ها

در فصل اول و دوم، منازعه اعراب و اسرائیل به بحث و نظر گذاشته شده است. در این فصل علاوه بر پرداختن به علل و عوامل متعدد بحران اسرائیل و فلسطینیان، نویسنده شدت درگیری فوق را اصولاً بالا نمی‌داند و آنرا محدود می‌داند و آنرا از اختلافات اعراب و اسرائیل تفکیک می‌کند نگارنده معتقد است که وی برای تبیین مسائل از رویکرد عملگراییانه بهره برده تا بتواند در فهم بیشتر تحولات به خواننده کمک کند.

بلکه می‌توان نبرد و پیکار سنتی دولت - ملت‌ها، درگیری قومی و ایدئولوژیک و مذهبی را نیز مشاهده کرد. ریشه این درگیری‌ها را می‌توان در مداخلات مداوم قدرت‌های خارجی به منظور نیل به منافع اقتصادی استراتژیک خود در منطقه دانست. درگیری‌ها و منازعات را



می‌توان به شکل‌های مختلفی مانند جنگاوری، خشونت، ضعف دیپلماسی، تحریم‌های سیاسی و اقتصادی، تبلیغات تند، جنگ بر سر زمین و آب، اشغال و... مشاهده کرد. که به طور کلی می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد: الف) منازعات منطقه‌ای؛ ب) رقابت‌های نظامی؛ و ج) منازعات محلی.

از جمله درگیری‌های بین‌کشوری، می‌توان به اختلاف اعراب و ایران، اسرائیل علیه ایران و اعراب علیه خود را اشاره کرد. درگیری منطقه‌ای در قالب درگیری اعراب و اسرائیل به وقوع پیوست در حالیکه مثال بارز بحران بین‌بازیگران منطقه و قدرت‌های خارجی، بحران سوئز در سال ۱۹۵۶ است، هر چند در جنگ عراق علیه کویت در سال ۱۹۹۰، ائتلافی از نیروهای محلی، بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در مقابل یک کشور عرب، قابل مشاهده است.

اختلافات قومی هم از دید نویسنده پنهان نمانده و بخشی را به خود اختصاص داده است. مثلاً تحولات لبنان و درگیری‌هایی که در این کشور وجود داشت و وقایع سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ را به خود اختصاص داده یا مسئله کردها، قومی که به طور پراکنده در کشورهای مختلف حضور داشته و برای رسیدن به استقلال، به مبارزات خود ادامه داده‌اند.

نظامی‌گری و نقش آن در منطقه فوق از نظر شکل دادن به سیاست‌های موجود و نقش آن در فرآیند دولت و ملت‌سازی، در بخشی مجزا مورد بحث قرار گرفته است. از سال ۱۹۴۵ به بعد منطقه شاهد جنگ‌های متعددی مابین اعراب و اسرائیل، ایران و عراق، عراق و کویت بوده است،

قدرت منطقه بود. با همه اینها، نویسنده اختلافات مرزی بین دو کشور را عمده‌ترین مسئله دو کشور از دهه ۶۰ به بعد می‌داند. که بعدها در نتیجه امضای قرارداد الجزایر در سال ۱۹۷۵ توافقاتی در این خصوص به وجود آمد اما نهایتاً اختلاف فوق بهانه‌ای برای شروع جنگ شد.

انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ به رهبری [امام] خمینی [ره] را می‌توان به عنوان شمارش معکوسی برای آغاز درگیری بین دو کشور دانست. چرا که اعلام صدور انقلاب از طرف جمهوری اسلامی ایران، به شدت کشورهای منطقه را نگران کرد و صدام هم از اینکه انقلاب شیعی مشابهی در عراق اتفاق بیفتد نگران بود چرا که در آن زمان، ۵۵ درصد جمعیت این کشور را شیعیان تشکیل می‌دادند.

عراق با این تصور که ایران بعد از انقلاب نمی‌تواند سازماندهی مناسبی برای جنگ داشته باشد حمله خود را شروع کرده و با توجه به موضع تهاجمی خود، به محدوده سرزمینی ایران وارد شد، هر چند بعدها با مقاومت گسترده ایرانیان مواجه شد و آنها توانستند مناطق اشغال شده را از دشمن باز پس بگیرند. صدام برای تهییج کشورها و کسب حمایت آنها، جنگ فوق را نبرد قادسیه نام نهاد. اما از سال ۱۹۸۲، این کشور در موقعیت تدافعی قرار گرفته و ایران موفق به پیشروی در برخی نقاط عراق شد اما باز هم عراق از برتری هوایی خود استفاده کرد و به تأسیسات نفتی ایران، آسیب‌های جدی وارد کرد.

در بخش دیگر، نویسنده به چگونگی حضور و مواضع قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در جنگ می‌پردازد. چرا که صدام در پی بین‌المللی کردن جنگ فوق و برخورداری از حمایت‌های بیرونی بود و اصرار ایران به ادامه جنگ، به این هدف صدام کمک می‌کرد.

از بین کشورهای منطقه فقط سوریه و لیبی به عراق کمک نکردند و سایر کشورها به نحوی از انحاء، از عراق حمایت کردند. نگرانی مشترک دو ابرقدرت یعنی ایالات متحده و شوروی، پیروزی ایران در جنگ فوق بود؛ چرا که به زعم آنها پیروزی این کشور در منطقه به بی‌ثباتی‌ها دامن می‌زد و ثبات منطقه را با خطر مواجه می‌کرد. شوروی سابق، فرانسه، انگلستان به عراق کمک‌های تسلیحاتی کرده و منافع راهم کسب کردند. چین هم در طول جنگ از تأمین کنندگان تسلیحاتی دو کشور بود، اما ارسال تسلیحات این کشور بیشتر

در فصل سوم، نقش ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی بررسی شده است، جنبه‌های مختلف عملکرد آنها، رقابت و نفوذ آنها در فرآیند شکل‌گیری جنگ و صلح از سال ۱۹۵۰ از موضوعات مورد بحث این فصل می‌باشد. در فصل چهارم، نویسنده از این تصور غالب و مسلط در غرب، که اسلام عامل اولیه سازمان دهنده جنگ و درگیری بوده و تهدید محسوب می‌شود، فاصله گرفته و با ارائه عناصر و متغیرهای مختلف قصد دارد این نگرش را از اعتبار ساقط کند.

در فصل پنجم، نگارنده ریشه‌های مذهبی درگیری‌های موجود در خاورمیانه را شرح می‌دهد و به دلایل جنگ داخلی در لبنان پرداخته و ارتباط آن را با مشکل اعراب و اسرائیل و سیاست قدرت‌های بزرگ بررسی می‌کند. در این چارچوب، وی بخشی را هم به وضعیت اکراد اختصاص می‌دهد. چالش‌های اقلیت‌های قومی برای رسیدن به حقوق خود نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

برخورد ایدئولوژی‌های مختلف در فصل هفتم مورد بررسی قرار گرفته و این بحث را نویسنده، با جنگ ایران و عراق مرتبط می‌داند جنگی که ۸ سال به طول انجامید. پژوهشگر در پی تحلیل و ارزیابی انگیزه‌های سیاسی مرتبط با جنگ فوق است که در ذیل به طور مفصل بررسی شده است. نویسنده در این فصل بحث خود را با اشاره به برخی از تحولات تاریخی تنش‌ها در روابط دو کشور آغاز می‌کند. وی معتقد است که از زمان سرنگونی رژیم سلطنتی در بغداد در سال ۱۹۵۸، تا انقلاب ایران و سقوط رژیم شاه در این کشور در سال ۱۹۷۹، مناسبات دو کشور همواره سیر نزولی را طی کرده است و شدت درگیری‌ها بین دو کشور بیشتر شده و این مخاصمات همواره با رقابت‌ها و جاه‌طلبی‌های سیاسی و اقتصادی برای سلطه بر منطقه همراه بوده است.

از زمان خروج انگلیسی‌ها از منطقه خلیج فارس، ایران خود را به عنوان حافظ و نگهبان امنیت خلیج فارس می‌دانست و حفظ امنیت تأسیسات و صادرات نفتی به شکل پایدار در منطقه را ضروری می‌دانست، از طرف دیگر، عراق خود را حامی اصلی و عمده مفهوم خلیج عربی می‌دانست. در مقابل ایران هم با ارسال نیروهای نظامی به عمان در سال ۱۹۷۲ به منظور کمک به سلطان عمان برای سرکوب انقلاب داخلی، قصد بازیگری در منطقه و نشان دادن خود به عنوان

خارجی به ویژه امریکا قرار گرفت و این کشور در تلاش برای سوق دادن کشورها به سمت مذاکره و سازش بوده است. هر چند این اقدامات انجام شده، به طور بالقوه می تواند شرایطی را رقم زند که دگرگونی هایی را به وجود آوردند؛ اما نیل به صلح فراگیر همچنان در حاله ای از ابهام قرار دارد.

ارزیابی کتاب

یکی از ویژگی های مهم کتاب فوق این است که مؤلفان سعی کرده اند که در چاپ های بعدی، تحولات و رخداد های جدید را هم در کتاب فوق مورد بررسی قرار دهند. برای نمونه حوادثی نظیر حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله القاعده به ایالات متحده و در پی آن اعلامیه جهانی آمریکا برای نبرد با تروریسم، حمله به عراق و دستگیری صدام حسین و شکاف موجود در رابطه با صلح خاورمیانه، در چاپ های بعدی مورد بحث و نظر نویسندگان قرار گرفته اند.

در چاپ سوم به تحولات جدید بحران اعراب و اسرائیل با اشاره به جنگ در لبنان در تابستان ۲۰۰۴، ظهور حماس به عنوان بازیگری مسلط و ... اشاره شده که به غنای مباحث کتاب می افزاید.

با نگاهی به محتوای این اثر، متوجه می شویم که این کتاب، نوشتاری است توصیفی، نه تئوریک. در واقع این اثر، فاقد سازمان پژوهش به معنای آکادمیک است. این مجموعه در پی توصیف دقیق تحولات مربوط به منازعات در عرصه بین المللی است و تحلیل دانشگاهی از جنگ محسوب نمی شود. با وجود این، مطالعه آن برای درک تحولات جنگ ها ضروری است و مبنایی برای تحلیل جنگ ها محسوب می شود. نویسندگان کتاب نگاهی گذرا به تحولات داشته و کمتر در پی بررسی ابعاد مختلف پدیده ها بوده اند.

کتاب بدون یک نتیجه گیری جامع و ارزیابی دقیق از مسائل به پایان می رسد از این رو نویسندگان بدون توجه به الزامات پژوهشی یک کتاب، در پایان تحلیلی دقیق از مباحث خود ارائه نمی دهند؛ این کمبود در پایان فصول هم قابل مشاهده است.

نکته آخر اینکه علی رغم این انتقادات، این کتاب منبع ارزنده ایست که به تحولات خاور میانه می پردازد و در تلاش برای ارائه درکی دقیق و مستند از رویدادهای این منطقه استراتژیک است.

متوجه عراق بود. سرازیر شدن سیل کمک های نظامی - تسلیحاتی به عراق در حالی بود که ایران با مشکلات متعدد نظامی و دیپلماتیک مواجه بود و فقدان نیروی هوایی قدرتمند و نیروی نظامی مدرن از اجرای حمله ای گسترده جلوگیری می کرد البته ایران گزینه های دیگری هم داشت؛ هر چند که نمی توانست به موفقیت چندانی بینجامد. مثلاً تمایل ایران برای تحریک کردهای عراق هم به جایی نرسید چرا که از عکس العمل و انعکاس این اقدام در میان کردهای داخلی نگران بود. بنابراین ایران بر جنوب تمرکز کرد. زیرا احتمال کسب حمایت شیعیان در آن ناحیه وجود داشت. گزینه دیگری که در مقابل ایران بود حمله به کشتی های کشورهای حامی عراق مانند کویت بود؛ اما باز هم در مقابل، عراق از حمایت دریایی آمریکا و سایر کشورها برخوردار بود.

با تمام محدودیت هایی که ایران داشت، این کشور در سال ۱۹۸۷ به پیروزی هایی دست یافت و توانست به پیشروی قابل ملاحظه ای هم برسد اما در پاسخ با حملات هوایی عراق و استفاده گسترده این کشور از سلاح های شیمیایی روبه رو شد. عراق در پایان، به شدت حملات افزود. این در حالی بود که فشارهای بین المللی بر ایران برای پذیرش قطعنامه دو چندان شد و نهایتاً ایران قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را پذیرفت هر چند آن را عادلانه نمی دانست.

در جنگ طولانی فوق، دو طرف با تلفات و خسارت زیادی روبه رو شدند اما نتوانستند به نفوذ قابل توجهی که پیش از جنگ انتظار آن را داشتند، برسند. هر دو در مقاطعی از جنگ شمه ای از پیروزی را حس می کردند مثلاً ایران در جنگ زمینی و عراق در نبرد هوایی، چیزی که آنها را به ادامه جنگ تشویق می کرد اما در نهایت محذورات بر مقدورات چیره شد و پایان دادن جنگ به بهترین گزینه برای دو طرف تبدیل شد.

در فصل آخر نویسنده به اقدامات مختلفی که در دهه ۹۰ در راستای صلح انجام شده و به نحوی از انحاء باعث کمتر شدن منازعات شده، می پردازد. وی به لبنان اشاره می کند و به طرح اعراب برای پایان بخشیدن به درگیری و آشوب در این کشور اشاره می کند.

در همین ارتباط در دیگر مناطق بحرانی که تلاش های صورت گرفته توسط کشورهای عربی به حاشیه رفته و موفقیت چندانی نداشت، امور تحت نظارت قدرت های